

## چرا اعتراضات کارگری در ایران به

### یک جنبش و آلترناتیو سراسری تبدیل نشده است؟

اسماعیل نیازی

شنبه ۱ فروردین ۱۳۸۸

اگر امروزه به تحركات کارگری در ایران نظری بیندازیم و جمع جهت آن را با دید باز ارزیابی نماییم، تحركات کارگری یک جنبه سیاسی- اجتماعی به خود گرفته است که با جرات می توان گفت که گستردگی آن سراسر ایران را فرا گرفته و مبارزه حادی بین کارگر و کارفرما هر روزه دامنه وسیعتری به خود میگیرد. نیروهای زحمتکش و قشر محروم جامعه ایران رهبران خود را در میان کارگران جهت یابی کرده اند و جنبش کارگری ایران بسوی یک طیف سیاسی عمیقی روبه پیشرفت مییابد. پس از سالهای سال مبارزه کارگران و طبقه محروم جامعه بر علیه سرمایه داران ادامه داشته و رشد مبارزه طبقاتی و تحركات کارگری بعنوان یک جنبش عظیم اعتراضات خود را بصورت یک انرژی قدرتمند علیه کارفرما بیان انجام داده است. این تحركها به روشها و شیوههای مختلف اعتصابات و اعتراضات پیگیرانه هر روزه و هر ماهه در کارگاهها و کارخانهها و حتی جلوی ادارات دولتی علیه کارفرما و سرمایه دار به عمل در آورده است. راهپیمایهای گوناگون و حتی اشغال کارگاه و کارخانه و برگزاری مراسم های کارگری و اول ماه مه ها که نمونههای بارز این مبارزات مییابد، آنقدر وسیع و فراگیر شده است که توانسته بی تفاوتی آگاهانهی رسانه های رسمی دولتی را در هم بشکند. سکوت مرگبار مطبوعات دولتی و رسانه های داخلی، سر پوش گذاشتن روی این مبارزات مییابد. شدت این حرکتها و مبارزات از طریق مطبوعات خصوصی و میدیای برون مرزی شنیده و منتشر میشود امروزه بررسی مسایل کارگری مورد توجه تمام جنبش های اجتماعی قرار گرفته است ماحصل این مبارزات و ابراز وجود طبقه کارگر بی برنامهی سرمایه داران نا کارآمد و ناتوانی ضعف مدیریت سیستم بورژوازی ایران را به یک بحران عظیم در مقابل تجارت جهانی ورشکست و ناتوان نموده است. در نتیجه در برابر خواسته ها و حق و حقوق طبقه کارگر و زحمتکش و مطالبات روزمره آنها دچار چالش و سردرگمی شده و اغلب کارگاهها و کارخانه های نساجی و ریسنده گی و بافندگی و تولیدی به اردوگاه های بیکاری تبدیل گردیده است. از طرف دیگر تحرك جنبش های اجتماعی فرا گیر، حاصل کار عملی رهبران دلسوز و فعالین کارگری کم کم پا به عرصه ی مبارزات گذاشته و به یک پیوند جدای ناپذیر تبدیل گشته است. درهم تنیدگی بین این جنبش ها از جمله (جنبش زنان، جنبش دانشجویی، خواست معلمان و پرستاران، اتحادیه کارگران و بنیاد ساختمانی) اتحاد عمل شورای همکاری طلب نموده است و باید با دید باز و خوش بینی تمام عیار و اراده خدشه ناپذیر به آینده روشن و استراتژی امیدوار کننده به این مبارزات بنگریم. الان این سوال پیش میاید که چرا جنبش کارگری تا حال نتوانسته است به یک تشکل سراسری و آلترناتیو تبدیل شود؟ اگر دلایل عدم متشکل بودن طبقه کارگر ایران و نبود یک طبقه متشکل سراسری را روی کاغذ حک نماییم، به نظرم جواب قانع کننده ای به اصل سوال داده شده است، ۱- امنیت شغلی ۲- نبود امکانات ۳- خفقان و ضرب و شتم پلیسی. این سه اصل شاید جواب قانع کننده ای برای جنبشهای

دیگرنیزباشد. اما با این همه، کارگران با موانعهای دیگر از جمله ماندن در مناسبات کهنه و رسم و رسوم باز دارنده دست به گریبانند. یک مشکل اساسی دیگر سرراه ما قرار دارد این هم بر میگردد به سیاست جهانی امپریا لیستها که به کمک دولتهای مرتجع و غارتگر در خاورمیانه بخصوص در کشور ما نهادینه کرده اند آنهاهم مجالی دیگر طلب خواهد نمود و شرح آن مفصل میباشد.

به اصل موضوع برمی گردم،

شواهد روز نشان می دهد که کارگران و طبقه محروم ایران بخصوص زنان در بی حقوقی وحشتناکی بسر می برند. بیکاری سرسام آور، قراردادهای موقت، برگ سفید امضا کردن، گرانی مسکن، تورم، زندگی زیر خط فقر برای کارگران و جلوگیری از آزاد اندیشی، همه اینها دست به هم داده تا امنیت شغلی کارگران و مزد بگیران به خطر بیفتند. قول قرارهای دولت که به مقوله نامه ها معروف است در سازمان جهانی کار، موضوع دیگری است که سیستم حتی در برابر آن کیش و مات شده است. ناتوان و ناکام ماندن سرمایه داری داخلی و ورشکسته شدن آن در برابر تجارت جهانی که دولت نتوانسته حتی به تعهد خود در سازمان جهانی کار جواب گو باشد. البته در اساس میتوان گفت مدیریت موازی بحران آفرین بوده است و کنترل سرمایه ها از دستشان خارج شده است. خصوصی سازی هم یکی از بی مایگی همین دولتها می باشد، پس با این ضعف مدیریت دولتی بحران پشت بحران نمی توان انتظار داشت که جوابی به مقوله نامه ها داده باشند هرچند این مقوله نامه ها دستاورد دولت های رادیکال نبوده و نمی باشد بلکه با فرم اصلاحات دولت های بورژوا از بالا به طبقه کارگر دیکته شده است. دستاورد طبقه کارگر و جنبش های مترقی و آزادیخواه در ایران همچنان از شعارش معلوم شده از مقوله نامه ها رادیکال تر میباشد از همه مهمتر و دردناکتر خفقان و بی رحمی پلیسی که عرصه بر کارگران و رهبران آنها تنگ کرده است و رعب و وحشت بر جامعه ایران سایه انداخته و باعث نا هماهنگی و شکل گیری طبقه کارگر شده است. اخراج کارگران در کارگاهها و کارخانه ها هر روزه بوسیله نوکران سرمایه مشاهده میشود. در چنین شرایطی جنبش کارگری ایران برای دفاع از خود نیاز مبرم به یک تشکیلات سراسری دارد تا بتواند بصورت گذار از این مرحله عبور کند و به یک آلترناتیو کارگری تبدیل گردد. با این داده ها جنبش کارگری ایران با فراز و نشیب های که در سرراهش قرار دارد روبرو است با این حال معلوم میشود این از ناتوانی و سهل نگاری طبقه کارگر نبوده بلکه ناشی از دستگاه پلیسی سرکوب گرمیباشد بر این باورم که اگر روزه ای و فضای دموکراتیک بوجود بیاید یا هموار گردد تاریخ این دوده نشان داده است که طبقه کارگر از روحیه خاصی برخوردار میباشد و پیروزی آینده از آن اوست. نکته امیدوارکننده وجود دارد که کمیته ها و تشکل های مستقل و شورای همکاری بین این تشکلهای روزه روزه مبارزات خودشان ادامه میدهند نوع مبارزه و کارهوشیارانه بین فعالان کارگری تعطیل ناپذیر میباشد هرچند کار سخت و طاقت فرسا میخواید اما در تمام این تعرضات طبقه کارگر و رهبران کار از موده سرافراز و پیروز بوده اند به شرطی که باز هم در آینده موانعی که در بالا بدان اشاره شد با جسورانه و صبورانه از آنها بگذرد تا به یک آلترناتیو و تشکیلات سراسری بدل گردد. باشد ما هم ذره ای از آن باشیم، به امید آن بازوی توانگرو قدرتمند کارگری که هر روزه بشریت و جهان خدمت شایانی ارزانی می بخشد.

اسماعیل نیازی (کارگر برق) اسفند ۱۳۸۷

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری